

نگاه روز

آرامش، یک رویکرد نو اجتماعی

داریوش قنبری

سازندگاری
شورای اسلامی



آرامش اجتماعی بهطور کلی، باسطحی از امنیت اجتماعی، تعریف می‌شود که در این زمینه نیز تعاریف متعددی از امنیت وجود دارد. بنابراین، پیوستن از هر چیز باید به تعریف واژه «امنیت» بپردازیم تا از طریق آن بتوانیم به تعریف «آرامش اجتماعی» برسیم.

تعاریفی که از امنیت شده است، به نوعی «فقنانه» تهدید را در خود دارد. این ساده‌ترین تعریفی است که می‌توان از امنیت ارائه داد که فقدان تهدید را برابری با آرامش تلقی کنیم. اگر همین تعریف ساده را معنای کار قرار دهیم، فقدان تهدید، ایجاد مختلفی پیدا می‌کند. تهدید می‌تواند برخاسته از ایجاد عینی یا ذهنی باشد. به بیان دیگر، در یک جامعه ممکن است تهدیدهای عینی زیادی وجود نداشته باشد، اما به لحاظ ذهنی وجود امنیت احساس نشود.

برعکس آن هم می‌تواند درست باشد. یعنی شاخصهای امنیت عینی خوب نباشند اما مردم آن احساس نکنند. چنین احساسی به سطح درک و فهم مردم و همین‌طور روحیات آنها و برداشتی که از واقع پیرامون خود دارند، باز می‌گردد. بنابراین امنیت، دو بعد ذهنی و عینی دارد و به نظر من، آنچه که واحد امنیت بیشتری است، بعد ذهنی است. یعنی چیزی که تحت عنوان «آرامش» شناخته می‌شود آرامشی است که ناشی از فقدان تهدید است البته چنین چیزی هم نسبی است و به صورت مطلق وجود ندارد یعنی در یک شرایط خاصی، نسبت به یک شرایط زمانی و مکانی دیگر این احساس آرامش می‌تواند متفاوت و متغیر باشد. بنابر آنچه گفته شد، می‌توانیم نتیجه بگیریم که امنیت مطلق، نمی‌تواند برای هیچ‌کس وجود داشته باشد. چه در بعد فیزیکی آن، چه در بعد اجتماعی. نمی‌توانیم ادعا کنیم که امنیت مطلق، پایه تعبیری آرامش ذهنی و عینی وجود دارد. اما به شکل نسبی باید این احساس آرامش وجود داشته باشد.

گرچه زمانی که صحبت از آرامش می‌کنیم (اگر قرار باشد با استناد به متون دینی مان به این قضیه نگاه کنیم) متوجه می‌شویم که آرامش بعد دیگری هم دارد که بعدی معنوی و روحانی است. در این شرایط، می‌توان نتیجه گرفت، کسانی می‌توانند به آرامش روحی دست پیدا کنند که به اطمینان قلبی نسبت به پاره‌هایشان رسیده باشند. لذا آرامش، به معنای مذهبی آن، ارتباط خاصی با روحیات معنوی و مذهب و میزان اعتقادات افراد یک جامعه پیدا می‌کند. در واقع، انسان‌هایی که خودشان را به خدا نزدیکتر ببینند احساس آرامش بیشتری نسبت به کسانی که این گونه نیستند، خواهند داشت.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت ایجاد آرامش و دست‌یابی به آن، همین موارد است. اما اگر بخواهیم به مفهوم اجتماعی آرامش بپردازیم به نظر من، باید سراغ اقتصاد و رفاه برویم. به نظر من، رفاه مفهوم آرامش اجتماعی و ارتباط وثیقی با رفاه و اقتصاد و سطح خاصی از تأمین خواسته‌ها و نیازهای مردم دارد. ضمن این که آرامش اجتماعی، مولفه‌های دیگری هم دارد و تنها در مقوله رفاه و خواسته‌های فله‌ای محصور نیست. آرامش اجتماعی، همه به معیارهای رفاهی برمی‌گردد و هم سیستم ارزش‌گذاری جامعه و هم معیارهایی که در یک جامعه وجود دارند. افراد یک جامعه اگر به این نتیجه برسند که نظام ارزشی جامعه با ارزش‌ها و رفتارهای آنها همخوانی دارد و باعاشاق را تأمین می‌کند، به سطحی از آرامش دست پیدا می‌کنند.

همین‌طور این موضوع که رفتارها و سیستم حقوقی و قانونی جامعه تا چه اندازه از مردم حمایت می‌کند، می‌تواند آرامش را رقم زند. مهم‌موردی که گفته شد، اصلی‌ترین موضوعاتی هستند که در ایجاد پایا از بین رفتن آرامش اجتماعی یا تحکیم آن، دخالت مستقیم دارند و باید به آنها توجه کرد.



جغرافیای رنج

تولد در بطن جنگ

نگاهی به زندگی مردمان در سودان، سرزمین سیاهان قنبر

طرح نو

شهرود

جغرافیای رنج

تولد در بطن جنگ

نگاهی به زندگی مردمان در سودان، سرزمین سیاهان قنبر



کنار گذاشتن آموزش‌های فرهنگی و هنری ریشه در خوانش نادرست واقعیت‌های جامعه دارد

ارج نهادن به انسان و علوم انسانی*

مقاله‌ای خواندنی از فرید زکریا

برگردان: مهدی پهلوی



نگاه فرهنگی

دولت باید حمایتش را قانونی کند!

محمود رضا بهمین پور

مدیر انتشارات نظر



چند روز پیشتر تا آغاز بزرگترین رویداد فرهنگی در حوزه کتاب باقی نمانده است. با این وجود اما همه کسانی که به نوعی با برگزاری این نمایشگاه درگیر هستند نیک می‌دانند، نمایشگاه کتاب جایگاه مشخص خودش را دارد. سوال این است، آیا کسی هست که از تاثیر توجه به فرهنگ مکتوب، کتاب و کتابخوانی چیزی نداند؟

با این حال نمی‌توان به سرفه و برگزاری نمایشگاه کتاب، انتظار معجزه داشت. کتابخوانی از وضع اقتصادی جامعه است. اگر شرایط اقتصادی جامعه مثبت باشد، رنجوع به نمایشگاه و تهیه کتاب به راحتی اتفاق خواهد افتاد. شرایط اقتصادی کشور مطلوب نیست و این مشکل ناشی از سیاست‌های اقتصادی غلط در طول دهه اخیر است. زیرساخت‌های کتاب در این کشور از بین رفته است. سال‌های کتابخانه تبدیل به فرانت‌خسده و در واقع پیران شده است. مهم‌ترین کتابخانه‌های عمومی شهر از کتاب‌های روز ایران و جهان خالی است. هر چه از تهران به سمت شهرهای دیگر حرکت کنید، فاجعه عمیق‌تر می‌شود، تا حدی که بعضی کتابخانه‌ها حتی است یا مملو از کتاب‌های عمومی ادبیات و روانشناسی شده است. مجموعه سیاست‌های این سال‌ها به جای ایجاد پایه‌های قوی فرهنگی، به سمت شدن زمینه‌های قبلی منجر شده است. البته توجه به پدیده‌های سال‌های اخیر دنیا چون اینترنت هم در کشور توجه شدن مردم به کتاب موثر بوده است. نمایشگاه‌های کتاب در دیگر کشورها متناسب با زیرساخت‌های فرهنگی آنها است. در آن کشورها با این وجود که پدیده‌هایی مثل اینترنت مورد توجه قرار گرفته اما به هیچ‌عنوان هم‌عنوان ایران دچار آسیب‌های جدی فرهنگی نشده است. در این شرایط باید یک سوال عمومی و البته اساسی را دوباره طرح کرد و گفت چرا؟ علت این موضوع سیاست‌های صحیح فرهنگی و تقویت سیستم‌های کتابی است. من به‌عنوان یک ناشر از دولت انتظار دارم سیاست‌های حمایتی خود را قانونی کند. در این بین برهمن از حمایت‌های مودی ایضا کشنده نقشی اساسی است. دولت باید باند حق ندارد با پول عمو مردم در نمایشگاه‌های خارجی شرکت کند. دولت باید باند‌های نمایشگاهی چون نمایشگاه کتاب بولونیا توجه اقتصادی داشته باشد، خود ناشران در آن شرکت خواهند کرد. این در حالی است که مسئولان دولتی در فروردین ماه با هزینه و بودجه‌ای سنگین در نمایشگاه بولونیا شرکت کردند و به هیچ دستاوردی نرسیدند. آنها سال گذشته هم با صرف هزینه‌ای سنگین در نمایشگاه فرانکفورت شرکت کردند و دستاورد جزویری نداشتند، هر چند فرستادگان به آن نمایشگاه اطلاعات غلطی در مورد موفقیت نمایشگاه اطلاع‌رسانی کردند. این روش نه تنها سرمایه‌های ملی را از بین می‌برد بلکه کوچکترین کمکی هم به نشر کشور نمی‌کند. هزینه‌های بالغ بر ۵۰۰ هزار یورو که برای کشور هم فرای بارگشت سرمایه نداشت را نباید به‌عنوان کسب موفقیت‌های بزرگ توجه کرد. اگر این هزینه‌های بیوده کسب موفقیت‌های بزرگ نام دارد، پس شکست حرف‌ها به‌دعاکار باشد...



به هم آمیخته است و از همین روست که این فناوری، تیش قلم‌چامان را به صدا درمی‌آورد. ناوری تنها موضوعی فنی نیست، تا اندازهای، ساختن این است که مردم و جامعه چگونه کار می‌کنند و این که آنها به چه چیزی نیاز دارند و چه می‌خواهند. آمریکا با ساخت تراشه‌های رایانه‌ای ارزان‌تر بر سده ۱۱ میلادی فرمان نخواستند. این که بازاندیشی پیوسته از این که چگونه رایانه‌ها و دیگر فناوری‌های نوین، با انسان‌ها در میانگتن خواهند بود در دنیا فرمان خواهد دادند.

آمریکا در بیشتر تاریخش، در ارائه آموزش همه‌جانبه و فراگیر، بی‌همتا بوده است. کلودیا گلدین و لارنس کتز از دانشگاه هاروارد، در پژوهش گسترده‌شان با عنوان «سابقه میان آموزش و فناوری» یادآوری کردند که در سده ۱۹ میلادی کشورهای همچون بریتانیا، فرانسه و آلمان شمار کمی از افراد را آموزش دادند و به آنها برنامه‌های مشخص طراحی کردند. اما از او خند تا آنها، تنها مهارت‌های مهم را به کار و پیشه‌شان منتقل سازند. اما آمریکا برعکس، آموزش عمومی توسعه‌یاری در دست‌رکار خود می‌گردد که این مسأله به آن دوره و زمانه برمی‌گردد و در جهان امروز خطرناک است. نگاه کنید که بچه‌های آمریکایی در سنجش با همتایان خارجی‌شان چه جایگاهی دارند. در مهم‌ترین آزمون جهانی در سال ۲۰۱۲ و در میان ۲۴ عضو OECD (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه) آمریکا در ریاضی بیست‌هفتم، در علوم بیستم و در یاد خواندن پنجم شد. اگر متوسط رتبه‌های در آن آزمون سه‌دهم آمریکا را به حساب بیاوریم می‌شود یعنی سالی که کشورهای همچون جمهوری چک، لهستان، لیتوانی و استونی...

ادامه در صفحه ۱۱

بازی که می‌توان گفت این روزها مردم آمریکا بر آن مبرازی هستند این است که مایه‌های باستانی مستوسوی آموزش کشورمان را به‌سوی آموزش مهارت‌های فنی خاص تغییر دهیم. هر مساه خبرهایی می‌شنویم درباره نمره‌های آزمون‌های بد بچه‌هایمان از آزمون‌های ریاضی و علوم؛ همچنین خبرهایی درباره ناواری‌های تازه شرکت‌ها، دانشگاه‌ها و بنیادهای آموزشی برای گسترش رشته‌های STEM (علم، فناوری، مهندسی و ریاضی) و تأکید زیادی از علوم انسانی. از رئیس جمهوری اواما باکیر تا کارکنان دولتی، همگی بر ضد دنبال کردن رشته‌هایی همچون تاریخ هنر- که در جهان امروز، رشته لوکس گرانی تگر بسته می‌شود- هشدار می‌دهند. جمهوری خواهان حتی می‌خواستند چند بار بیشتر بروند و بوجه این دست‌رشته‌ها را قطع کنند. ریک اسکات، فرماندار فلوریدا چنین گفت: «ایا برای دولت، داشتن انسان‌های شایسته، بیشتر ضروری است یا اینکه مردم در آن منطقه نمی‌توانند؟» و پاسین دایل بیان کرده شده نرد در حوض آمریکا این است: آموزش فرهنگی- هنری (liberal arts) می‌باید خود

و بی‌طی است. مهارت آموزشی‌های فنی، راه تازه رویه‌یولوست. همچنین می‌شنویم که این تنها راه برای اطمینان از این است که آمریکاییان در زمانه تعریف شده با فناوری و شکل گرفته با رقابت‌های جهانی، زنده بمانند. اما قلماری از این بزرگترین نمی‌تواند باشد. کنار گذاشتن یادگیری عمومی و فراگیر، ریشه در خوانش نادرست واقعیت‌ها دارد و در آینده، امریکا را در راه باربک خطرناکی می‌اندازد. ایالاتمتحده به بویای اقتصادی، ناوری و کارآفرینی دست یافته است. درست از سر همین نوع آموزشی است که به‌کوتون گفته می‌شود باید دورش بیندازیم. یک آموزش و پرورش عمومی فراگیر به پرورش سنجشگرانه اندیشی و آفرینندگی کمک می‌کند. تنوع زمینه‌ها، همگوشی و باور روشن از همدیگر را باید می‌ورد. این روش‌ها است که علوم و فناوری، مولفه‌های بنیادین آموزش‌ها است اما زبان انگلیسی و فلسفه هم اینچنین‌اند. استیو جابز، زمران پردیس‌داری از نوعی آید گفت: «شعرا (تفاوت‌تاری کالی نیست) چیزی از «DNA» آیل است. فناوری آیل با آموزش فرهنگی- هنری و با علوم انسانی